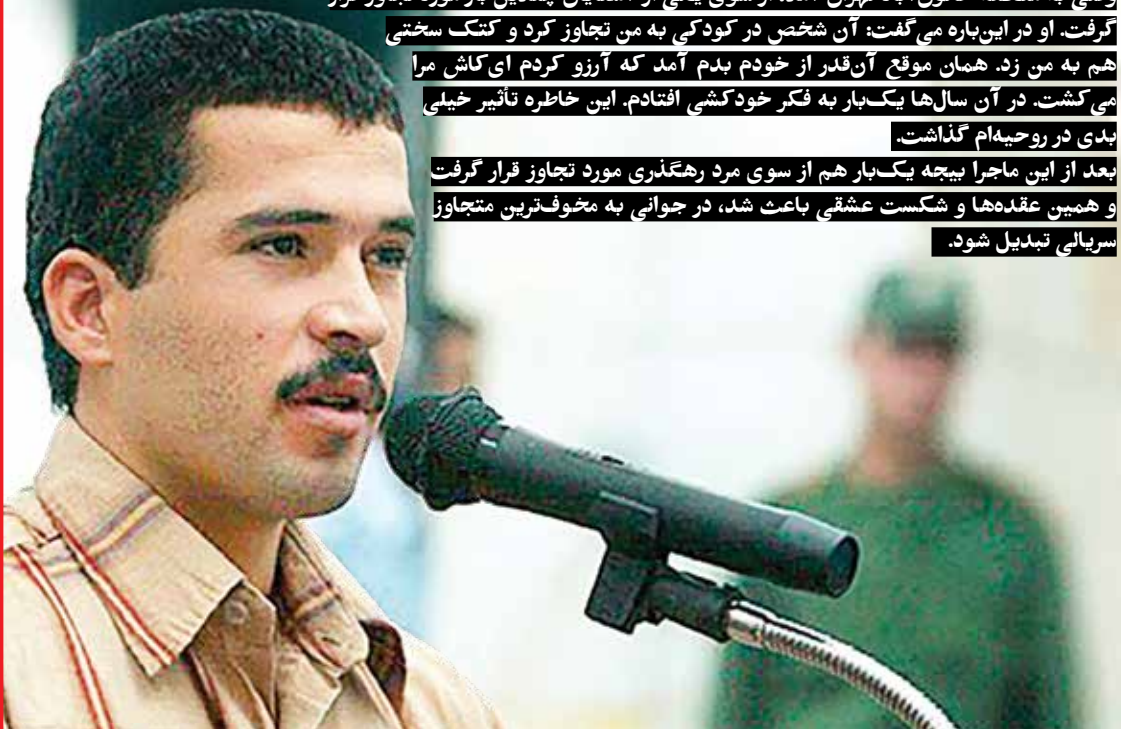


مخوف‌ترین متجاوز سربالی ایران

۲۱ سال پیش در اول مهرماه سال ۸۲ جوانی به نام محمد بیجه به جرم قتل بیش از ۲۰ کودک و ۲ بزرگسال و تجاوز جنسی به آنها دستگیر شد. او کارگر کوره‌پزخانه‌ای در پاکدشت بود که در روز عاشورای سال ۸۱ اولین قربانی اش را که پسر ۹ ساله بود، پس از تجاوز به قتل رساند. ماجرای بیجه که جنایاتش از اواخر سال ۸۱ آغاز شده بود با دستگیری او خاتمه یافت و سرانجام در دادگاه کیفری شعبه ۷۴ با صدور حکم اعدام، پرونده جنجالی اش برای همیشه بسته شد. او در یک خانواده پرجمعیت در خراسان رضوی متولد شد و با ۶ خواهر و ۶ برادر ناتنی زندگی می‌کرد. وقتی چهارسالش بود، مادرش به علت سرطان فوت کرد. پدرش کارگر کوره‌پزخانه‌ها بود. او به کرات در اعترافاتش از پدری بداخلاق و مستبد صحبت می‌کرد که او را از دوران کودکی به شدت کتک می‌زد. او در اعترافاتش گفته بود: یک‌بار پدرم پاهایم را با زنجیر بست و با چوب آن قدر کتک زد تا از هوش رفتم. بار دیگر کم‌مانده بود یا میله‌ای که در دست داشت مرا به قتل برساند. از همان کودکی دلم می‌خواست بمیرم؛ تا حدی که بعد از یکی از دعوای سخت با پدرم، با آجر محکم به سرش کوبیدم تا بمیرد اما موفق نشدم. بیجه از ضربه هوشی بسیار بالایی برخوردار بود اما در اسالتی به ناچار و تحت فشارهای پدرش درس و مدرسه را رها کرد. او تعریف می‌کرد به دلیل نداشتن پول، تکه‌های روزنامه باطله را از زباله‌ها جمع می‌کرد و در فرصت مناسب می‌خواند و از همین طریق با دنیای خارج از دنیایی که در آن زندگی می‌کرد آشنا شد.

وقتی به منطقه خاتون آباد تهران آمد، از سوی یکی از آشنایان چندین بار مورد تجاوز قرار گرفت. او در این باره می‌گفت: آن شخص در کودکی به من تجاوز کرد و کتک سختی هم به من زد. همان موقع آن قدر از خودم بدم آمد که آرزو کردم ای کاش مرا می‌کشت. در آن سال‌ها یک‌بار به فکر خودکشی افتادم. این خاطره تأثیر خیلی بدی در روحیه‌ام گذاشت.

بعد از این ماجرا بیجه یک‌بار هم از سوی مرد رهگذری مورد تجاوز قرار گرفت و همین عقده‌ها و شکست عشقی باعث شد، در جوانی به مخوف‌ترین متجاوز سربالی تبدیل شود.



هر هفته یک کودک قربانی می‌شد



منصور و مرتضی ۲۹ دی ماه و بهمن ماه سال ۱۳۹۲ دو کودک به نام‌های امیرعلی و امیرمهدی را در شهر بهارستان ربودند و مورد آزار و اذیت قرار دادند. رسیدگی به این پرونده همزمان با ناپدید شدن پسر بچه‌ای به نام امیرمهدی در دستور کار پلیس قرار گرفت. این در حالی بود که چندی پیش مفقود شدن کودکی دیگر به

نام امیرعلی به پلیس گزارش شد. پس از چند روز جسد امیرمهدی کشف شد و با توجه به حساسیت موضوع، بلافاصله تیم ویژه‌ای برای شناسایی متهم یا متهمان پرونده تشکیل شد. در ادامه نام دو نفر به نام‌های مرتضی و منصور که دارای سوابق متعددی از جمله آزار و اذیت جنسی بودند مورد توجه پلیس قرار گرفت. این افراد در سطح شهرستان‌های رباط‌کریم و بهارستان اقدام به اعمال مجرمانه می‌کردند. تلاش برای یافتن کودک دوم ادامه داشت تا این که براساس گزارش‌های محلی عنوان شد از یکی از محلات بهارستان بوی تعفن به مشام می‌رسد. سرانجام جسد متلاشی شده کودک دوم زیر پل ریل راه آهن کشف شد. دو مرد تبهکار در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کردند و مدعی شدند قربانیان را با انگیزه آزار و اذیت ربوده و به قتل رسانده‌اند. آنها با هم قرار گذاشته بودند هفته‌ای یک کودک را به قتل برسانند. یکی از متهمان در دفاعیاتش گفت: وقتی کودک بودم صاحب‌کارم به من تعرض کرد. موضوع را به پدرم گفتم اما او گفت صاحب‌کارت است. شکایت نمی‌خواهد! او می‌ترسید اگر شکایت کنیم بیکار شوم. همین عقده دوران کودکی او باعث شد در جوانی به مردی متجاوز تبدیل شود که اگر دستگیر نمی‌شد، با همدستش جنایت‌های بیشتری را رقم می‌زدند.

تلقی می‌شود، ناخواسته زمینه
وقتی کودک نمی‌داند تجاوز
ست یعنی چه، و جرات ندارد
تری دارند. انکار جنسی بودن
ی دردناک، کور می‌کند.
سراغ موضوع می‌روند و نظام
سی علمی و مرحله‌بندی‌شده‌ای
قربانی‌سازی هستند.
ط مجازات کافی نیست. ما نیاز
آموزش جنسی مرحله‌ای در
بای روان‌شناختی در دوره‌های
بای مداخله‌ای برای کودکانی
انند، شناسایی و درمان افرادی
ارند، بازتوانی روانی قربانیان با

با گذشته. تا زمانی که زخم‌های
ما وقتی آموزش جنسی را تابو
ی، در لاک انکار و شرم پنهان
خواهد یافت.
شروع می‌شود. امنیت روانی و
خصوصی که مسئولیتی عمومی
انکار و فراموشی، از این جنایت،
شاید زخم‌ها را درمان نکند، اما
مدی شکل بگیرد.

